

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

نقش ارتش در حیات سیاسی پاکستان

کمرنگ می‌باشد. از طرف دیگر، در برخی از کشورهای در حال توسعه، ارتش‌هایی وجود دارند که غالباً براساس سنت‌های استعماری شکل گرفته‌اند و محصول و میراث استعمار می‌باشند. این نوع ارتش‌ها با طرز تفکر مردم کشورشان فاصله دارند و در آنها نوعی روحیه حاکمیت قابل درک است.^(۱)

در پاکستان نیز به دلیل اینکه از زمان استقلال تاکنون همواره نوعی تنش سیاسی و نظامی با هند وجود داشته است، حجم عظیمی از درآمد ملی کشور در عرصه مسائل نظامی هزینه شده است و ارتش همواره کوشش داشته تا شرایط جنگی با هند را محفوظ نگه دارد تا به این بهانه در کلیه تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و داخلی حضور داشته باشد.

در خلال نیم‌قرن گذشته، مکرراً نظامیان در پاکستان قدرت را به دست گرفته و در کشور حکومت نظامی برقرار نموده‌اند. در این کشور

نیروهای مسلح نهادهای قدرت‌مندی هستند که غالباً در زمان صلح با انجام تمرینات نظامی و آموزش‌های رزمی، خود را برای مقابله با تهدیدات و بحران‌های خارجی آماده می‌سازند. ماهیت ارتش هر کشوری مشخص‌کننده نقش خاصی است که باید آن ارتش (علاوه بر فعالیت‌های حرفه‌ای) در کشور برعهده گیرد. این ماهیت در اثر عوامل تاریخی جغرافیایی، روانی، اجتماعی و انگیزه‌های وطن‌پرستانه شکل می‌گیرد و لذا با توجه به وجود این متغیرها هرگز نمی‌توان فرمول واحدی برای آنها در نظر گرفت.

ارتش‌هایی در جهان وجود دارند مثل ارتش چین، ویتنام و الجزایر که در اثر انقلاب شکل گرفته‌اند. این ارتش‌ها، خصوصیت خود را از آرمان‌های انقلابی اخذ می‌نمایند و نوعی عمل‌گرایی در آنها قابل مشاهده است. در این ارتش‌ها، تفکر فرماندهی و فرمان‌پذیری تقریباً

اغلب کودتاها موفقیت‌آمیزند و ارتش به راحتی قدرت را به دست می‌گیرد و همین موضوع باعث شده تا اقدام به کودتا تبدیل به امر رایجی شود. (۲)

ارتش پاکستان برای نخستین بار در سال ۱۹۵۸ قدرت را در دست گرفت ولی قبل از آن نیز فرمانده ارتش نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست کشور ایفا می‌نمود. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۱ و مجدداً از سال ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۸۸ فرمانده ارتش به عنوان رئیس جمهور عهده‌دار امور شد. حتی قبل از اینکه دموکراسی پارلمانی در کشور برقرار شود، نیز ارتش به عنوان یکی از اعضای تروئیکا در ساختار قدرت کشور نقش داشت. ملاحظه منافع ملی و مبارزه با فساد همواره بهانه‌ای بود تا ارتش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اداره کشور صاحب نفوذ شود. بدون شک قدرت‌طلبی ژنرال‌های عالی‌رتبه در فرماندهی کل ارتش برای ورود به صحنه سیاسی را باید عامل مهم‌تری برای انجام کودتاها به حساب آورد. آخرین کودتای ارتش در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ انجام شد و پرویز مشرف با برکناری نواز شریف قدرت را به دست گرفت و به خود عنوان رئیس جمهور اجرایی پاکستان داد و اکنون که مصادف با پنجاه و پنجمین سالگرد استقلال پاکستان است، کماکان پرویز مشرف

به‌عنوان یک حاکم نظامی حکومت می‌کند. از دید متفکران پاکستانی همچون شاهد امین، این قبیل کودتاها و مداخلات مداوم نیروهای مسلح در اداره امور کشور سبب می‌شود تا نهادهای دموکراتیک مورد تهدید قرار گیرند و هندی‌ها با استفاده از تبلیغات منفی، چهره مخدوشی از پاکستان در اذهان عمومی جهانی ترسیم نمایند. (۳)

در این مقاله ضمن تلاش برای بررسی نقش ارتش در حیات سیاسی پاکستان، سه موضوع مهم مرتبط با آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) تروئیکا یا «آرایش سه‌جانبه سیاسی» و بحران‌های ناشی از آن؛
ب) دیدگاه ارتش درخصوص پیداکردن سیاستمدارانی که بتوانند وحدت ملی و انسجام ارتش را حفظ کنند؛
ج) استراتژی و برنامه‌های سیاست خارجی ارتش.

تروئیکا

اصطلاح تسروئیکا (TROIKA)

نخستین بار در سال ۱۹۸۸ به‌طور نامناسبی برای تشریح سیستم حکومتی پاکستان به کار گرفته شد. تا قبل از تغییر قانون اساسی که در سال

اختیار خود دارد.

در نوامبر سال ۱۹۸۸، به دنبال کشته شدن ژنرال ضیاءالحق در یک سانحه هوایی میرزا اسلم بیگ، آزادترین انتخابات دموکراتیک پاکستان (که از سال ۱۹۷۰ به بعد بی سابقه بود) را برگزار نمود. در نتیجه این انتخابات، بی نظیر بوتو به عنوان نخست وزیر برگزیده شد و غلام اسحق خان نیز طی انتخابات ایالتی و دولت فدرال به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید. غلام اسحق خان در زمان ژنرال ضیاءالحق به عنوان یکی از مهمترین مشاوران غیرنظامی وی به حساب می آمد و لذا انتخاب او به عنوان رئیس جمهوری، باعث شگفتی زیادی نشد. با این حال، بی نظیر بوتو از انتخاب شدن او راضی نبود چرا که نام او در فهرست مشاورانی قرار داشت که در اعدام پدرش نقش داشتند. با این همه، این اولین و مهمترین «ترویکا» بود که در پاکستان شکل گرفته بود. مثلی که رئوس آن را بی نظیر بوتو، اسلم بیگ و غلام اسحق خان تشکیل می دادند. بی نظیر بوتو و حزب مردم پاکستان خیلی سریع خود را در درگیری های سیاسی داخلی کشور گرفتار نمودند و در حوزه هایی مداخله کردند که به طور سنتی متعلق به ارتش و رئیس جمهور می شد و لذا فرمانده ارتش و رئیس جمهور

۱۹۷۷، اتفاق افتاد، ترویکا نمی توانست به عنوان متعادل کننده روابط ارتش، نخست وزیر و رئیس جمهور معرفی شود. در سال ۱۹۷۷ بر اثر تغییراتی که در قانون اساسی اعمال شد بخش هایی از مسئولیت ها و اختیارات رئیس جمهوری به نخست وزیر سپرده شد. در آوریل این سال، دولت نواز شریف اعلام کرد، رئیس جمهور آقای فاروق لغاری به طور دموکراتیک توافق نموده که اختیارات رئیس جمهوری در زمینه معرفی و انتصاب فرمانده عالی ارتش و رؤسای دولت های ایالت ها و انحلال کابینه را به نخست وزیر تفویض نماید. به این ترتیب در اثر این بیانیه تعادل قدرت در بین نخست وزیر و رئیس جمهور و به نفع نخست وزیر بر هم خورد. علی رغم این دستکاری که در قانون اساسی صورت گرفت، باید گفت که هنوز هم ارتش در سیاست پاکستان دارای نقش اصلی بوده و حتی باید آن را به عنوان یک حزب متنفذ سیاسی در نظر گرفت. اگرچه طی دوره حکومت های غیرنظامیانی چون بی نظیر بوتو و نواز شریف تصور می شد که ارتش در حال از دست دادن نقش خود در صحنه سیاسی کشور است ولی با کودتای ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال پرویز مشرف این قضیه به اثبات رسید که هنوز هم این ارتش است که قدرت سیاسی در پاکستان را در

ناراضی بودند از اینکه نخست‌وزیر در این امور مداخله می‌کند و او را واجد شرایط نمی‌دانستند. از طرف دیگر، اسلم‌بیگ و اسحق‌خان تصمیمات مهمی در زمینه مسائل هسته‌ای و نظامی اتخاذ کرده بودند و لذا بی‌نظیر بوتو مدعی شد وی را در جریان این برنامه‌ها قرار نداده‌اند.

در سال ۱۹۹۰ یک بحران مهم داخلی در پاکستان بوجود آمد و خونریزی و برادرکشی در شهرهای کراچی و حیدرآباد نقطه اوج آن بود. تصور بر این بود که خود اسلم بیگ به‌عنوان یک مهاجر از جنش قومی مهاجر (M.Q.M) حمایت می‌کند. (۴)

اسلم‌بیگ و اسحق‌خان با توجه به بحران فوق از بی‌نظیر بوتو انتقادات سختی به‌عمل آوردند و او را متهم به ضعف سیاسی نمودند. از نظر آنها، وی در مقابل قوم‌گرایی و افراطی‌گری دینی از خود مسامحه بی‌اندازه‌ای نشان داده و از سازمان الذوالفقار حمایت کرده که توسط برادرش راه‌اندازی شده بود. در نتیجه غلام اسحق‌خان بی‌نظیر بوتو را از کار برکنار نمود. دومین ترویکا به‌دنبال پیروزی نوازشریف تشکیل شد ولی این ترویکا نیز عمر زیادی نداشت و با بازنشسته‌شدن اسلم‌بیگ تغییراتی در آن حادث شد. پس از بازنشسته‌شدن

اسلم‌بیگ، آصف‌نواز فرمانده کل نیروهای مسلح خلاء قدرت در ترویکا را پر کرد. حضور آصف‌نواز کوتاه‌مدت ولی نقش او ماندگار و مهم بود. با مرگ آصف‌نواز در ژانویه ۱۹۹۳ ژنرال عبدالوحید به این سمت برگزیده شد. در حالی که او فردی ناشناخته در صحنه سیاسی پاکستان بود. این انتصاب باعث بوجود آمدن اختلاف‌نظر شدیدی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شد. لذا عبدالوحید برای پیشگیری از تفرقه در ارتش به حمایت نیروهای سیاسی نامرئی قدم گذاشت و از هر دوی آنها خواست که از سمت‌های خود کناره‌گیری کنند. به این ترتیب این ترویکا را باید کم‌عمرترین و پرآشوب‌ترین ترویکا به حساب آورد.

انتخابات اکتبر ۱۹۹۳ سبب شکل‌گیری ترویکای دیگری شد که مسئولیت آن را عبدالوحید، بی‌نظیر بوتو و لغاری برعهده داشتند. لغاری با انتخاب ژنرال جهانگیر کرامت در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان فرمانده کل ارتش، استقلال عمل خود را به نمایش گذاشت. او طی مدت تصمیم‌گیری برای انتصاب جهانگیر کرامت اصلاً با بوتو مشورت ننمود و لذا این امر برای بی‌نظیر بوتو غیرقابل پذیرش بود چرا که او فرد دیگری را برای این پست در نظر گرفته بود. ژنرال کرامت در جریان این اختلاف

می‌توانست به حیثیت آن لطمه بزند. انتقاداتی که اکنون برخی از منتقدین به عملکرد ارتش در این برهه از زمان وارد می‌کنند، این است که ارتش در این زمان باید متوجه این موضوع می‌شد که در مسائل سیاسی نباید تنها به محبوبیت به عنوان یک اصل تکیه شود و از بقیه اصول غفلت شود. بحران ماههای نوامبر و دسامبر به عنوان آخرین بحران‌های سیاسی و نظامی پاکستان بوده و ارتش علی‌رغم اینکه به فاروق لغاری در مورد رویارویی با نخست‌وزیر هشدار داده بود ولی از سوی دیگر نمی‌توانست شاهد این قضیه باشد که شریف با تطمیع برخی از بلندپایگان ارتش و دادن رانت‌های ویژه، حمایت ارتش را به خود جلب نماید.

دادن رشوه‌های سیاسی روش موفقی بود که نواز شریف قبلاً در دادگاه عالی پاکستان اجرا کرده بود و توانسته بود حمایت آنها را در درگیری‌هایش با رئیس‌جمهور کسب نماید.

دیدگاه ارتش

اگر در بعضی از موارد ارتش تمایل کمتری به مداخله در امور سیاسی از خود نشان می‌دهد، دلیلش این است که در بین نهادهای ارتشی و سیاسی نوعی نزدیکی ایجاد شده است و اگر فاصله‌ای در بین این دو نهاد ایجاد

نظرات، نقش حساسی را بازی می‌کرد. به‌طور قطع اختلاف نظرات بین بوتو و لغاری دوجانبه بود و لغاری از این امر آسوده‌خاطر بود که ژنرال کرامت از او جانبداری می‌نماید. مباحثی نیز در بین مردم در جریان بود که باید مواضع رئیس‌جمهوری در قانون اساسی مورد بازبینی قرار گیرد و اختیارات گسترده‌تری به او سپرده شود تا سیستم جمهوری در کشور برقرار شود. همچنین زلمه‌هایی نیز به گوش می‌رسید که حاکی از خشم ارتش در خصوص تنظیم بودجه نظامی و سوءاستفاده‌های مالی در جریان خرید هواپیمای میاژ و زیردریایی برای نیروی دریایی بود و چنین به نظر می‌رسید که در این تروئیکای جدید به ارتش نقش بسیار ضعیفی سپرده شده بود.

هنوز هم مشخص نیست که ارتش در استعفای لغاری که در سال ۱۹۹۷ اتفاق افتاد، چه نقشی ایفا کرده است. در این حوادث، گردهمایی بسیار بزرگی از طرف افراد وفادار به نواز شریف سازماندهی شد. در جریان آن تعداد کثیری به طرف دادگاه عالی حمله‌ور شدند و ارتش از مداخله در این آشوب برای ایجاد آرامش سر باز زد و تنها با حضور در محل، ناظر درگیری‌ها شد. شاید هم عدم مداخله ارتش به این دلیل بوده باشد که نخست‌وزیر از محبوبیت زیادی برخوردار بود و مداخله ارتش

بین‌المللی به وظایف حرفه‌ای خود عمل کند. آن چنان که حرفه‌های دیگر همچون دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران و قضات به وظایف مشخص خود عمل می‌نمایند.

نظامیان پاکستان از زمان تشکیل این کشور تاکنون همواره به دنبال پیداکردن سیاستمدارانی بودند تا بتوانند پاکستانی سرافراز و ارتشی متحد و پیشرفته ایجاد نمایند. نظامیان پاکستان بحران‌های سیاسی کشور را مایه سرافکنندگی و اضطراب خاطر می‌دانند. غالب آنها عقیده دارند که اگرچه سیاستمداران ناکارآمد هستند و در دام فساد غرق شده‌اند، ولی عدم واکنش آنها در بعضی موارد، آن چنان که طی سالهای ۷۸-۱۹۷۷ اتفاق افتاد دلیلی بر افزایش شکاف بین ارتش و سیاستمداران نمی‌باشد. تحلیل‌گران ارتش پاکستان مثل برخی از تحلیل‌گران سیاسی پاکستان این موضوع را مورد مطالعه قرار می‌دهند که طی سالهای گذشته چه اشتباهات مهمی در کشور صورت گرفته است. آنها اکثر تصمیمات دوره ژنرال ضیاءالحق را غلط ارزیابی می‌کنند و گفته می‌شود که سیاست‌های دوره وی باعث شرمساری است. ولی همزمان برخی از سیاست‌های او را مورد پذیرش قرار می‌دهند. این نگرش جدید در ارتش بسا نگرش دوره ضیاءالحق کاملاً متفاوت

شود، ارتش تحمل خود را از دست خواهد داد و جریاناتی پیش خواهد آمد که در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۹۹ شاهد آن بودیم (کودتای مشرف و برکناری نواز شریف). در دوره نواز شریف اکثر صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ارتش را افرادی تشکیل می‌دادند که به مناطق شهری ایالت مرکزی پنجاب تعلق داشتند یعنی به همان جایی که اکثر مقامات سیاسی نیز تعلق داشتند. از نظر بافت کلی ارتش باید این نکته را ذکر نمود که اکثریت اعضای ارتش پاکستان را فرزندان رده‌های پایین نظامیان و طبقه متوسط جامعه تشکیل می‌دهند. از این‌رو این افراد وابسته به طبقه متوسط جامعه هستند که از بین آنها پرسنل مورد نیاز ارتش برحسب لیاقت و شایستگی و در بعضی از موارد نیز برحسب «توصیه» و «سفارش» انتخاب می‌شوند.

شاغلین ارتش پاکستان با همان مسائلی مواجه هستند که طبقات دیگر شغلی از قبیل قضات، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان با آن مواجهند و لذا آنها در تلاشند تا همواره وحدت ارتش را حفظ کنند و تأثیرات سیاسی بر روی آن را به حداقل تقلیل دهند و مایل نیستند که ارتش و عناصر «پوروکراتیک نظامی» نقش‌های عمده‌ای را در صحنه سیاسی پاکستان ایفا نمایند. از نظر آنها ارتش باید برطبق هنجارهای

برای کشور ایجاد نمودند، بسیار کمتر از اشتباهات سیاستمدارانی نظیر خانم بی نظیر بوتو است که باعث شکست پاکستان در عرصه سیاست داخلی و خارجی شد. آنها فهرستی از اشتباهات سیاستمداران پاکستانی تنظیم کرده‌اند که در دوره بوتو و نواز شریف اتفاق افتاده و شامل موارد زیر می‌شود:

بی‌لیاقتی در تنظیم بودجه و تنظیم یک استراتژی مشخص ملی، ناتوانی در تدوین نوعی ایدئولوژی ملی که بتواند در همه قشرهای پاکستان اتحاد بوجود آورد، عدم پیشرفت در مسئله کشمیر، تخریب رابطه با جمهوری اسلامی ایران، از دست دادن حمایت آمریکا، وضعیت افغانستان، پیشرفت اندک در تحقق اهداف پاکستان برای نزدیکی با کشورهای آسیای مرکزی، رکود اقتصادی در داخل کشور، گسترش فساد سیاسی و مورد تهدید قرار گرفتن دموکراسی در پاکستان و تضعیف امنیت ملی.

از دیدگاه این تحلیل‌گران نظامی، نقطه مثبت سیاست این دوره در آن بود که برنامه‌های هسته‌ای پاکستان در کنترل کامل ارتش قرار داشته و این امر سبب شد تا پاکستان به دلیل پیشرفت در اجرای برنامه‌های هسته‌ای از احتمال حمله هند در سال ۱۹۹۰ مصون بماند. با این همه، تسلیحات هسته‌ای پاکستان

می‌باشد.

ژنرال ضیاءالحق و افسران هم‌دوره او از خطاهای دولت‌های نظامی ایوب‌خان و یحیی‌خان آگاهی داشتند و آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دادند ولی هرگز آنها از اینکه این سیاست‌ها به اجرا درآمده‌اند، شرمسار نبودند. ژنرال ضیاءالحق مصمم بود که اشتباهات دوره‌های پیشین را تکرار نکند و از طرفی کلیه فسادهای دوره وی را دست‌گناه روابط عمومی و تبلیغات دولت در پرده ابهام نگاه می‌داشت. نسل نظامیان دوره ضیاءالحق بر انجام اصلاحات، پاکسازی و تقویت شیوه زندگی اسلامی در جامعه پاکستان اصرار داشتند. اکنون در بین نسل جدید نظامیان این دیدگاه برای ارتش مضر تشخیص داده شده و گفته می‌شود که این اقدام دوره ضیاءالحق سبب گشت تا اقلیتی از نظامیان فعال و اسلام‌گرا در ارتش به وجود آمده و باعث بی‌اعتباری ارتش شود. برخی از این اسلام‌گرایان خواستار آن شدند که اسلام‌گرایی در ارتش پررنگ‌تر شود و این گروه بودند که کودتای نافرجام سال ۱۹۹۵ را ترتیب دادند.

برخی از نظامیان اشاره می‌کنند که اشتباهات ارتش در مقایسه با اشتباهات سیاستمداران کمتر بوده و هزینه‌هایی که آنها

به‌تنهایی نمی‌تواند در تأمین امنیت و افزایش بودجه کشور کمک نماید و موجبات ورود سرمایه‌های خارجی شود و به بازشدن فضای گفتگو و تفاهم در بین گروه‌های اجتماعی و قومی کمک نماید، زیرا امنیت این کشور از نظر داخلی مورد تهدید بیشتری قرار می‌گیرد تا از ناحیه خارجی.

تغییرات دیدگاه در نسل جدید نظامیان

بحث تغییر دیدگاه‌ها در نسل جدید نظامیان راه میان‌بری است برای فهم این موضوع که چگونه وقوع برخی از مسائل مهم، سبب شکل‌گیری جهان‌بینی جدیدی در بین گروهی از افسران شده است. در دوره ژنرال ضیاء‌الحق نسلی از نظامیان ظهور یافتند که از نظر اجتماعی محافظه‌کار بودند و گرایش‌ات نسبتاً شدیدی به اسلام داشتند و از اینکه ارتش خود را در مسائل سیاسی درگیر نماید، هیچ‌گونه اهمه‌ای نداشتند. اصلی‌ترین تجربه سیاسی این نسل مربوط به سال ۱۹۸۲ بود و این تجربه ناشی از تحقیری بود که پاکستان در شکست از هند متحمل گردید و در همان زمان برخی از آنها خواستار انتقام‌گیری از هند شدند.

اگرچه دوره طولانی ریاست ژنرال ضیاء‌الحق بر ارتش تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر کادر

ارتش بر جای گذاشت و سبب شکل‌گیری نسل خاصی گردید که مشخصات آن را در سطور پیشین ذکر نمودیم ولی تعداد کثیری از آنها بعد از گذشت ۱۵ سال، تجربیات جدیدتری به دست آوردند و نظرشان درخصوص ماهیت و نقش ارتش تغییر یافت و نظر کاملاً مخالفی نسبت به عملکردهای دوره وی پیدا کردند. از نظر آنها اولاً تأکید ضیاء‌الحق بر اسلام در یک جامعه محافظه‌کار سبب افزایش هیجان، تعصب و شور اسلام‌گرایی در ارتش می‌شد. به‌طوری‌که یکی از ژنرال‌های بازنشسته ارتش عنوان نمود: «ضیاء‌الحق با اجرای سیاست اسلامی شدن بسزرگترین لطمه را به ارتش و جامعه پاکستان وارد نمود. زیرا در نتیجه این سیاست به میزان زیادی از بردباری و تعامل در جامعه کساسته شد. ارتش اکنون خواستار برچیده‌شدن این میراث ژنرال ضیاء‌الحق از جامعه پاکستان است، چیزی که خود ژنرال ضیاء‌الحق نیز به آن وفادار نبود»^(۵).

اما برای برخی دیگر از نظامیان، جنگ پنهانی در افغانستان به‌عنوان یک استراتژی جدید پاکستان مطرح شد (جنگ جهانی علیه دشمنان داخلی و خارجی). این گروه از نظامیان هرگز این دیدگاه خود را پنهان نکردند و حتی آن

ضیاءالحق بر دو جنبه مهم در سالهای حاکمیت ضیاءالحق اشاره می‌کنند:

اول، آنها معتقدند که افراد فرصت‌طلب و (از نظر سیاسی) محافظه‌کار در این دوره وارد کادر ارتش شده‌اند.

دوم، از نظر بسیاری از افسران تجربه دوره ضیاءالحق تلخ و پر از شرمساری است. آنها معتقدند اگرچه بعضی از جنبه‌های دوره ریاست ضیاءالحق دارای منافعی برای ارتش و کشور بود ولی این دوره دیگر نباید تکرار شود.

بنابراین سسالهای دوره حکومت ضیاءالحق و تصمیمات وی، نقش مهمی در شکل‌گیری ذهنیت و نگرش نسلی از افسران داشته اما دوره وی برای «ارتش پاکستان» تجربه خوبی نبوده و اثرات منفی بسیاری از آن بر جای مانده است که خاطره کودتای اسلامی ۱۹۹۵ یکی از آنها است. شیوه نگرش افسران نسل ضیاءالحق تا مدت زیادی بر جامعه پاکستان سایه انداخت که برای داشتن درک درستی از آن، نیازمند بررسی کل تجربیات این دوره می‌باشیم. نظامیان منتقد فعلی از گرایش‌های ایدئولوژیک در ارتش انتقاد می‌کنند و نشانه این گرایش‌ها را «جماعت تبلیغی» می‌دانند که با کمک نظامیان ایجاد گردیده بود تا در بین مسلمانان هند و پاکستان گسترش یابد. جماعت تبلیغی گروه

را در برخی از نشریات خود نیز منتشر نمودند. مثلاً ژنرال ظهیرالاسلام عباسی یکی از نظامیان است که در کودتای سپتامبر ۱۹۹۵ دست داشت. وی زمانی به‌عنوان وابسته نظامی در دهلی نو خدمت می‌کرد و درخصوص «اسلامیزه کردن ارتش و جامعه» پاکستان سخنان زیادی گفته است. او در بولتن ویژه «کالج افسری» راجع به اهمیت اسلامیزه کردن و مبارزه با هند و دیگر کشورهای خارجی و اسلام مطالبی نوشته است. بی‌نظیر بوتو نیز در جریان جشن فارغ‌التحصیلی افسران از آنان می‌خواهد که برای جهاد آماده شوند. بی‌نظیر بوتو در این سخنرانی از مشی پدرش ذوالفقار علی بوتو در زمینه اسلامیزه کردن جامعه حمایت می‌نماید و مواضعی را اتخاذ می‌کند که بسیار شدیدتر از مواضع روحانیون پاکستانی نسبت به اسلام بود.

هدف ژنرال ضیاءالحق از کودتا در پاکستان این نبود که با استفاده از قدرت در کشور تغییرات ارزشی مشخصی ایجاد نماید و اسلام‌گرایی را رشد دهد، بلکه او خواستار آن بود که قدرت را به دست گیرد و سیاست پاکستان را تحت نظر ارتش درآورد، حتی همکاران ژنرال ضیاءالحق که در جریان کودتا با او همکاری داشتند، نیز از جمله گروه‌های اسلام‌گرا به حساب نمی‌آمدند. نسل نظامیان

نظامی و تسلیحات هسته‌ای پیشرفت‌های خوبی کسب نموده است.

سرانجام باید به نسل افسران بعد از ضیاء‌الحق نیز اشاره‌ای داشته باشیم. برخی از ژنرال‌های بازنشسته ارتش معتقدند افسران جوان‌تر کنونی چندان اسلام‌گرا نیستند بلکه بیشتر «مادی‌گرا»، «ناسیونالیست» و «سیاست‌زده» هستند. آنها در دهه هفتاد و درست زمانی به ارتش پیوستند که در مدارس و دانشگاه‌های پاکستان هرج و مرج و پریشانی زیادی وجود داشت. آنان در مقایسه با نسل قبلی نظامیان از روحیه فداکاری کمتری برخوردارند. قضاوت در این زمینه کار مشکلی است اما اگر این نظریه درست باشد چندین راه برای تفسیر این روحیه وجود دارد:

الف) در جامعه امروز پاکستان همچون جامعه هند روحیه مادی‌گرایی رشد یافته و جامعه به تجارت و بازرگانی اهمیت بیشتری می‌دهد.

ب) ارتش پاکستان که قبلاً یک نهاد مورد علاقه برای استخدام بود، اکنون از محبوبیت چندان بر خوردار نمی‌باشد و اشتیاق پیوستن عموم مردم به نهادهای دیگر بیشتر شده است. نسل جدید نظامیان از رشد سیاسی چندان بر خوردار نیستند و برای طی دوره‌های

افراطی اسلام‌گرا نیست بلکه آنها روش زاهدانه‌ای را در پیش گرفته‌اند و فداکاری در راه اسلام را اصل می‌دانند و با شیوه‌ها و اصول وهابیت نیز اختلاف‌نظر دارند. این «جماعت» سازمان منسجمی ندارند. ژنرال ضیاء‌الحق بر این عقیده بود که یک نظامی «اسلام‌گرا» یقیناً از یک فرد «غیراسلام‌گرا» مؤثرتر و مفیدتر است. اما با این همه، او از نفوذ و تشکیل گروه و فرقه‌های دینی در سازمان ارتش حمایت نمی‌کرد و اسلام‌گرایی را شرطی برای ورود به ارتش در نظر نمی‌گرفت. با این همه برخی از نظامیان خواستار گسترش گرایش‌ات اسلامی در ارتش بودند. در زمان فرماندهی ژنرال اسلم‌بیگ این طرز تفکر مورد حمایت قرار گرفت ولی آصف‌نواز در زمان تصدی پست فرماندهی ارتش با آن به مقابله برخاست. اگرچه «اسلام‌گرایی افراطی» و بنیادگرایی دینی می‌تواند به مسئله بزرگی برای ارتش پاکستان تبدیل شود، ولی در حال حاضر مهمترین مسئله ارتش این است که حرفه‌ای و متحد باشد و حمایت کل جامعه پاکستان را کسب نماید. از این رو ارتش به بعضی از خواسته‌های مردم گوش فرا داده و در مقابل تهدیدات امنیتی، اجتماعی و اقتصادی کشور واکنش نشان داده است و با ایجاد بخش صنایع در زمینه پروژه‌های

خط‌مشی خاصی را برای ارتش تجویز می‌کنند. با وجود این، نهادهای حرفه‌ای در ارتش توافقات ویژه‌ای بر روی برخی از مسائل وجود دارد که به‌عنوان دستورالعمل مورد تأیید همه اعضای ارتش می‌باشد. این دستورالعمل عبارت است از:

۱. از جدایی‌خواهان کشمیری حمایت شود ولی نه به آن اندازه که موجب رویارویی نظامی پاکستان با هند گردد.

۲. از جنگ با هند پرهیزد.

۳. با کلیه ممالک جهان اسلام رابطه‌ای حسنه برقرار شود و به نسبت عادلانه‌ای به همه کشورهای اسلامی کمک نظامی و اقتصادی صورت گیرد. با وجود این از نزدیک شدن بیش از حد به یکی از این کشورها پرهیز گردد.

۴. از برتامه‌های اتمی حمایت شود؛ اما

این برنامه‌ها نباید به نحوی پیش بروند که باعث تخریب رابطه با کشورهای حامی پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای شود.

۵. از وابستگی بیش از حد به آمریکا پرهیز شود. زیرا در گذشته اعتماد بیش از حد به این کشور باعث به‌وجود آمدن مشکلات بزرگی شد. ولی به منظور ایجاد توازن در مقابل نفوذ هند لازم است در واکنشگن مسائل و نظرات پاکستان شنیده و مورد حمایت قرار گیرد.

برتر باید مراحل را بگذرانند و دوره دروسی را که افسران عالی‌رتبه طراحی کرده‌اند طی نمایند. ارتش دوره‌هایی را پیش‌بینی کرده است تا افراد برای رسیدن به منصب‌های برتر از قبیل افسر برنامه‌ریز، افسر استراتژیست و افسر رزمی و غیره حتماً باید آنها را طی کنند. در طی این دوره‌ها تلاش می‌شود تا عناصر افراطی از بقیه جدا شوند و یا اینکه به حاشیه فرستاده شوند تا سازمان ارتش به افراط‌گرایی سوق پیدا نکند. اکنون مسئله مهم این است که آیا نسل آینده افسران و نظامیان این تصور را حفظ خواهند نمود که ارتش باید حرفه‌ای باشد و هویت ملی خاص خود را حفظ نماید و یا اینکه در درگیری‌های ایدئولوژیک و سیاست‌های تجزیه‌گرا، غوطه‌ور خواهند شد؟

سیاست خارجی ارتش

در ارتش پاکستان، مشی خارجی یکپارچه‌ای وجود ندارد. این ناهمگونی در کشوری که در جوار آسیای مرکزی، آسیای غربی و آسیای جنوبی قرار دارد و زمانی به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای به حساب می‌آمد، امری قابل قبول است و از طرف دیگر در آن کشور، دانشکده‌ها و مؤسسات متنوع استراتژیک وجود دارد که با عنایت به بافته‌هایشان

۶. تا جایی که ممکن است با چین روابط نزدیک برقرار گردد.

ارتش به جای آنکه مثل گذشته هر از چند گاهی تلاش خود را به حل بحران‌های داخلی از قبیل بحران سندی‌ها و مهاجران معطوف کند، این وظیفه را به پلیس‌های منطقه‌ای و محلی واگذار نموده و مواردی از نگرانی‌های امنیتی را تنظیم نموده و آنها را موظف به مقابله با این نگرانی‌ها نموده‌اند که عبارتند از:

اول: جنگ داخلی افغانستان سبب شده که پاکستان به عنوان مرکز تروریسم، قاچاق مواد مخدر و ماجراجویی معرفی شود. در حالی که برخی از این گروه‌های افغانی توسط ISI حمایت می‌شوند. ارتش منظم پاکستان در نظر دارد که به اصلاح این امور پردازد و کشور را از این بحران‌ها دور کند.

دوم: برخی از کشورهای اسلامی دوست پاکستان، خاک این کشور را به عنوان مرکزی برای تسویه حساب‌های فرقه‌ای و گروهی خود قرار داده‌اند و از این طریق باعث ایجاد جنگ فرقه‌ای در کراچی و مولتان شده‌اند. مهمترین این تسویه حساب‌ها همان درگیری عربستان و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با شیعیان طرفدار ایران می‌باشد. حمایت هر یک

از این کشورها از گروه‌های سنی و یا شیعه پاکستانی سبب شده تا تعامل و توازن اجتماعی در پاکستان به هم بخورد. نهایتاً ارتش پاکستان تصور می‌کند که هند به عنوان بزرگترین دشمن پاکستان در این درگیری‌ها دست داشته باشد.

یکی دیگر از نگرانی‌های پاکستان آن است که حمایت چین، آمریکا و جهان اسلام از پاکستان کم‌رنگ‌تر می‌شود. کشورهای ایران، آمریکا و چین علناً به عنوان میانجی برای حل قضیه کشمیر از روش گفتگو حمایت کرده‌اند.

ساختار حکومتی پاکستان و از جمله ارتش تا پیش از روی کار آمدن ژنرال پرویز مشرف هیچ‌گونه راه‌حلی عملی برای پاسخگویی به این روش ارائه نداده‌اند و اکثر اقدامات پیشین آنها به صورت انفعالی بوده است. اما اخیراً ژنرال مشرف طبق توافقات لاهور، اقدامات مستقلی را در گفتگو برای حل مسئله کشمیر با هند در پیش گرفته و هند را به موضع ضعف انداخته و سبب شده تا در کنفرانس سران دو کشور در اگرآ، شکافی در حکومت ائتلافی هند بروز کند.

در سطح استراتژیک نیز پاکستان به‌طور خصوصی به چین و آمریکا گوشزد نمود که گرایش آنها به طرف هند برای خود آنها ضرر زیاد به بار خواهد آورد و در مقایسه با ضرری که پاکستان از این قضیه می‌بیند، بسیار گسترده‌تر

ارتش ۴ کودتا موفق و چند کودتای ناموفق را انجام داده‌اند که در ظاهر برای حفظ منافع ملی ولی باطناً به دلیل قدرت‌طلبی آنها بوده است. اکثر اعضای ارتش را فرزندان نظامیان و افراد طبقه سوم اجتماع تشکیل می‌دهند که برحسب لیاقت و بعضاً توصیه و سفارش به خدمت پذیرفته شده‌اند. نظامیان نسل ژنرال ضیاءالحق از نظر اجتماعی محافظه‌کار و خواهان توسعه همگرایی در ارتش و جامعه پاکستان بودند و از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی کلیه فسادهای دولتی را پرده‌پوشی می‌کردند و با ایجاد جماعت تبلیغی نوعی آرمان‌گرایی دینی زاهدانه را در بین مسلمانان هند و پاکستان تبلیغ می‌نمودند. نسل نظامیان کنونی که در ارتش حضور دارند، در مقایسه با نظامیان دوره ضیاءالحق مادی، ناسیونالیست و سیاست‌زده هستند و از فداکاری کمتری برخوردارند.

مصطفی ایزددوست

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

خواهد بود. این نظریه در بین جناح تندروی چین نیز شکل گرفته است که ظهور یک قدرتمند در منطقه می‌تواند برای چین نگرانی‌های زیادی ایجاد نماید. چین احتمالاً با توجه به این موضوع، همچنان کمک خود را به پاکستان ادامه خواهد داد تا بتواند بر هند فشار آورد و از طرف دیگر، چینی‌ها از پاکستان نیز می‌خواهند که با توجه به نفوذ خود در افغانستان برای پیشگیری از نفوذ ناسیونالیسم اسلامی و طالبان‌نیم در مناطق مسلمان‌نشین چین، این کشور را یاری نماید.

نتیجه

بخش مهمی از بودجه پاکستان به دلیل رویارویی با هند، صرف هزینه‌های نظامی می‌شود. پیوستگی مسائل سیاسی و نظامی با یکدیگر موجب شده تا ارتش در مسائل سیاسی مداخله نماید. ارتش در ساختار سیاسی پاکستان نقش یک «حزب متنفذ» را ایفا می‌کند و فرمانده کل ارتش یکی از اعضای «تروئیکا» در پشت کلیه سیاسی کشور قرار داد. تاکنون ژنرال‌های

یادداشت‌ها

1. General Mirza Aslam Beg, *Development and Security*, (Rawalpindi: Friend Publication, 1994), p. 95

2. *Ibid*, p. 96.

3. Shahid M. Amin, *Pakistan foreign Policy a Reappraisal*, (Karachi: Oxford University Press, 2000), p. 206.

۴. اصل و ریشه جنبش قومی مهاجر شناخته شده نیست. نویسندگان و محققان سیاسی پاکستان در مورد آن بررسی دقیقی انجام نداده‌اند و لذا در این باره حرف‌های متناقضی وجود دارد و حتی گفته شده است که ژنرال ضیاءالحق آن را ایجاد نموده تا بتواند در حمایت از سیاست‌های خود از آن بهره‌برداری نماید. یا اینکه گفته می‌شود آنها مهاجران مسلمان هندی‌اند که به پاکستان آمده‌اند. برخی از دولتمردان پاکستانی به این دلیل آنها را یک ملیت جدا می‌دانند و رفتار ویژه‌ای نسبت به آنها دارند. مرجع:

Jahan Dad Khan, *Pakistan Leadership Challenges*, (Karachi: Oxford University Press, 1999), Chapter 2, pp. XVI-XVII.

۵. برای نشان دادن این تأثیرات در نسل فعلی فرماندهان ارتش، ر. ک به:

Stephen P. Cohn, *The Pakistan Army*, (Karachi: Oxford University Press, 1999), pp. 169-171.